

سرمقاله

های دولت بعث عراق با ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم آمریکا را بخوبی می‌توانیم دریا بیم. تجاوزات اخیر ارتش عراق به ایران و تصرف نواحی مرزی و بعضی نقاط در جنوب ایران، تجاوز وسیع و همه‌جانبه برای کوبیدن فرودگاه‌ها و پایگاه‌های هوایی ایران، بمباران موسسات نفت و به آتش کشیدن پالایشگاه آبادان همگی در حلقه توطئه و برنامه‌های عمومی امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب قرار می‌گیرند. این جنگ منافع امپریالیسم آمریکا، هیئت حاکمه بعث عراق (بورژوازی عراق) و بورژوازی مرتجع عرب و ضد انقلاب مغلوب ایران را تعقیب می‌کند و در خود دارد.

هدفهای جنگ:

این جنگ وظیفه داردمنا فسخ و مصالح نیروهای ضد انقلابی فوق‌الذکر را تامين كند. متجاوزين عراق از همان بدو جنبش انقلابی در ایران یعنی سال ۷ - ۵۶ با انقلاب در ایران و استقرار شرایطی که امکان ایجاد یک کانون انقلابی را در منطقه فراهم کند مخالفت بودند. پس از قیام ۵۷ و برقراری جمهوری اسلامی و بویژه پس از بحران‌های درونی خود عراق و برافه‌افتادن پان اسلامیس از جناحی خرده بورژوازی ایران، این مخالفت شکل خصومت آشکار بخود گرفت. و از همین‌زمان اقدامات بعث عراق آغاز میگردد. انطباق منافع امپریالیسم آمریکا با مصالح و منافع هیئت حاکمه بورژوازی در عراق موجب همسوا کردن نیروهای ضد انقلاب مغلوب با ارتش بعث عراق گردیده و تعرض و ضرب به زدن مستقیم به دولت جمهوری اسلامی را در دستور کار عراق و امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب مغلوب قرار داده است. هدف بلاواسطه جنگ در واقع ساقط کردن جمهوری اسلامی میباشد.

تقویت نیروهای ضد انقلاب مغلوب، استقرار ارتش عراق و ضد انقلاب مغلوب در پی شکست‌های ارتش جمهوری اسلامی، از نتایج فوری این جنگ محسوب میگردند. طبیعی است منزلت کردن حاکمیت خرده بورژوازی و ایجاد شرایط مطلوب جهت سرکوب ساختن جمهوری اسلامی در جنبش بیرونی قابل توجه است. **طرف دیگر جنگ چه کسانی هستند!**

این جنگ از آنجا که جهت ساقط کردن جمهوری اسلامی و در جهت منافع امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب است سرنگونی رژیم حاکم ضد انقلابی را دنبال میکند و در نتیجه با آن بویژه خرده بورژوازی حاکم رودر روست. اما از طرف دیگر از آنجا که قصد ضد انقلاب مغلوب، حکومت بعث و امپریالیسم آمریکا، اعاده شرایط مطلوب خود آن، بازگرداندن ضد انقلاب مغلوب و... است این جنگ بر علیه خلق ایران نیز هست.

خسته است، دولشگر در اطراف مها میباید متمرکز شده اند و در طی هفته‌ها شورش‌ها در میان آنها در جریان است. مردم فشار کرده اند و به کارخانه‌ها و ادارات مها با دو میا ندو آب و... گریخته اند. در شرایطی که ضد انقلاب مغلوب و بعث عراق زحمتکشان ما را در خم شهر، سوسنگرد، آبادان، قمرشیرین و غیره به خاک و خون کشیده است، ضد انقلاب حاکم قوای خود را به سرکوب خلق کرد

● تردیدی وجود ندارد که ادامه مبارزه فعال و موثر انقلابی در چنین شرایطی تنها و تنها با اتحاد عمل پر اساس آنچه که قبلاً گفته ایم و بطور قاطع و جدی باید دنبال شود ممکن میگردد تشکیل جبهه متحد انقلابی از کمونیستها و دگرگرایان انقلابی، با توجه به اتحاد عمل انقلابی میان کمونیستها. سهل‌ترین و بهترین راه پیش میروند. کمونیستها برای شکل دادن به مقاومت بود مای در نواحی اشغال شده و برای توانائی حضور مستقل از هیئات حاکمه یعنی برای سازماندهی انقلابی توده‌ها و ایجاد کانون جبهه‌های انقلابی برای توسعه امر انقلاب و جدایی اتحاد عمل نیرومند میان خود احتیاج دارند.

گسیل میدارد. هر چه میزان در اغلب شهرهای ایران حمله به انقلابیون جریان دارد. دو نمونه آخر چینی حمله‌هایی در مسجد سلیمان و قاسم شهر است. در هر دو شهر بویژه در قاسم شهر مرتجعین و مزدوران حکومتی به انقلابیون حمله ور شده اند و تلفات در قاسم شهر ۵۰۰۰ از خمی و چند کشته به اضافه ۵۰۰ نفر دستگیر و بازداشت شده است. در تهران فعالیت سیاسی و اعتراض و افشاگری به مثابه عملی ضد انقلابی تلقی شده و طبق بیانیه رسمی دولت مستحق دستگیری و محاکمه

بورژوازی حاکم در این میان تلاش میکند برنامه‌های خود را به پیش ببرد و با ایجاد ارتش منظم و مرتب، وادار کردن جامعه در این شرایط به تبعیت از ارتشی که در دشمنی با توده‌های انقلابی خلق ایران از سابقه جنگینی برخوردار است و تمکین توده‌های مردم که به سران و رهبران آن و به ساختن اعتماد دنداشتند و ندارند، و نیز دورنگهداشتن توده‌ها از هوای نظامی و عدم تسلیم آنها در برابر دشمن خارجی، و... خود را مستحکم کند. بنی صدراتش میکند

● تجاوزات اخیر ارتش عراق به ایران و تصرف نواحی مرزی و بعضی نقاط در جنوب ایران، تجاوز وسیع و همه جانبه برای کوبیدن فرودگاه‌های و پایگاه‌های هوایی ایران، بمباران موسسات نفت و به آتش کشیدن پالایشگاه آبادان همگی در حلقه توطئه و برنامه‌های عمومی امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب قرار می‌گیرند. این جنگ منافع امپریالیسم آمریکا، هیئت حاکمه بعث عراق، (بورژوازی عراق) و بورژوازی مرتجع عرب و ضد انقلاب مغلوب ایران را تعقیب میکند و در خود دارد.

دادگاه انقلاب میباشد. آنها فراموش نمیکنند که کمونیستها و نیروهای انقلابی دیگر را حتی در شرایطی که توپ و تانک امپریالیسم و عراق در ایران به کوبیدن خانه‌ها و کشتن مردم مشغولیت سرکوب کنند. بجای تسلیم توده‌ها، ارباب و نلسویزیون و مراجع دولتی دیگر به نظهر ارتشی که بیم کورسها و سولنه‌ها چند روز پیش در مورد آن همه کمربند برداخته اند. نیروهای انقلابی

نه تنها فرمانده کل قوا بلکه فرمانده کل و واقعی جامعه گردد. **ضد انقلاب حاکم:** اما نکته‌ای که یک لحظه سنبول از آن غفلت نمود و توجه هر کس را به خود جلب نکردند آنست که در شرایط کنونی است. ارتش دولت جمهوری اسلامی از ازمایش در عراق تاکنون بویژه در جده‌ها امپریالیسم به سرکوب خلق کرد بردارد.

بی را محدود و تحت فشار قرار داده اند. خلق گزیده ترا کشتار میکنند و بدین ترتیب موقعیت کنونی مشکلات و وظایف جدید را در برابر سر ما قرار میدهند. تها و بیبروهای عراق به ایران میتوانند از طریق دوران جدایی از مبارزه خلق ایران بر علیه امپریالیسم و ضد انقلاب را با خسود همراه داشته باشد. به زاری من تها جم وضعیت هیات حاکمه درست. همانند دورانهای قبلی در میان مردم روبه‌سستی نهاده بود، اعتراض و مبارزه طبقاتی روبه رشد بود و اعتماد توده‌ها به حکومت روبه سلب شدن میروفت. اما هم‌زمان با آغاز جنگ شدید میان ایران و عراق هیات حاکمه به تبلیغ وسیع و برانگیختن احساسات توده‌ها پرداخته است. حکومت سعی میکند تا روعواقب مبارزات قبلی مردم و اقدامات ضد انقلابی خود را از ذهن توده‌ها بزاید. هیات حاکمه بخوبی واقف شده است که داده جنگ میتواند به رشد نیروهای کمونیست و سایر انقلابیون (در صورت اتخاذ تاکتیک صحیح) منجر گردد و مشکل همیشه ازم اکنون محدود کردن و تصرف و حتی اتهام بستن به آنها را ادامه میدهد.

بنابراین و با توجه به عمق شرایط یعنی توسعه و تداوم جنگ و اشغال سرزمین‌های متعلق به ایران، کشتار و بمباران حکومت بعث و وارد شدن نیروهای ضد انقلاب مغلوب و با وجود تمدن و وجودی که در حال حاضر از آنها نمیتوان سخن گفت و با توجه به خلعت اصلی هیات حاکمه و بویژه خرده بورژوازی حاکم و تجربه یکسال و نیم مبارزه طبقاتی بیچیده پس از قیام ما با بدبطور جدی درصدد ارتقاء مبارزه مستقل توده‌ها یعنی ایجاد صف مستقل توده از حکومت برآئیم. جنبش کمونیستی و انقلابی ما نمیتواند در قبال شرایط موجود بی‌تفاوت باقی بماند. ما تنها به شرطی میتوانیم در دفاع کنونی استقلال خود را حفظ نمائیم، و در عین حال به مبارزه نیرویی فعال و مبارز خود را در عرصه عینی مبارزه وارد نمائیم و به رهبری توده‌ها ارتقاء با بی مشکل، محدود یک دست حاضر شویم. اینک دیگر اتحاد عمل بغا طرغلیه برپاکنندگی و نتوانی کمونیستها در همین شرایطی که قرار داریم، بغا طرا با عطف نیرومندی مستقل از هیئت حاکمه و روبرو شدن آنها با سرورب خود را نشان داده است.

فصل دوم

بخش اول - درباره حاکمیت سیاسی:

آنچه ذکر گردید اساسی ترین نکات مربوط به نظریه راه کارگر در شرایط ایران است. اگرچه همانطور که در بخشهای بعدی نشان خواهیم داد، این نظریه مرتباً در توضیح واقعیت و با دروا قنیت نقض میگردد و اولین کسیکه آنرا نقض میکند، خود راه کارگر است ولی ما مقدمتاً به کلیات این نظریه برخورد میکنیم.

راه کارگر مبنای تحلیل خود را "کاست حکومتی" قرار میدهد.
الف) مشخصات کاست حکومتی راه کارگر:

کاست حکومتی همانطور که گفتیم بدو صورت تعریف شده است. اول در فاشیسم ۴ میگوید: روحانیت یک "کاست حکومتی" است (ص ۲۹) و دیگر کاست حکومتی شماره ۵، که مرکز کاست را فقیه و ولایت اوقراسر میدهد و خود کاست را بنیادین ترتیب به کلیه افراد روحانی و حاشیه غیر روحانی هوادار ولایت فقیه خطاب میکند. بهر حال بخوبی پیداست که کاست عمدتاً روحانیت است. روحانیت یک "کاست حکومتی" است و "روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی بود" (راه کارگر شماره ۱۵ شماره ۸). کاست "روحانیت و شبه روحانیت" (راه کارگر شماره ۱۵) مقاله بحران در میان بالاییها (در تمام مقالات راه کارگر) به این دلیل که "نمیخواهد از رزوهای خرده بورژوازی سنتی را تحقق بخشد" نمایند خرده بورژوازی سنتی (و بنظر ما خرده بورژوازی مرفه سنتی - رزندگان) نیست. "روحانیت هسته کاست وجود" کاست "در برخورد با پیش یا امپریالیسم آمریکا در واقع تظاهر میکند و

"علت تظاهر روحانیت (منظور روحانیت حاکم هسته کاست و بخش اصلی کاست است) به مبارزه ضد امپریالیستی را با بستن از سوی درگسترش جنبش انقلابی بوده ههای زحمتکش جستجو کرد که بی اعتمادی نسبت به روحانیت را در میان مردم دامن میزند، و از سوی دیگر در فشرده شدن "جبهه سرمایه" در یکی دو ماه اخیر که تعرض به روحانیت را آغاز کرده بود" (راه کارگر - شماره ۱ - مقاله "مبارزه ضد امپریالیستی از ...")

بنظر راه کارگر آنجا که روحانیت حاکم نمیتواند از رزوهای خرده بورژوازی سنتی یا هر بخش آنرا بر آورده سازد، و ناگزیر است در جبهه سرمایه داری نه با سازی سرمایه و تجدید سازمان آن بیسردا زد پس در همان لحظه اول بقدرت رسیدن تبدیل به موجودی بدون هیچگونه منشأ و خصوصیت طبقاتی میگردد. راه کارگر میپذیرد که پیش از قیام روحانیت و کسانی که امروز کاست حکومتی را تشکیل داده اند، نماینده خرده بورژوازی سنتی بوده اند (راه کارگر شماره ۱ - ص ۸) اما نمیتوانند بپذیرد که خرده بورژوازی سنتی در یک جامعه سرمایه داری به قدرت سیاسی نیردست نیاندازد. بمجرد آنکه خرده بورژوازی در چنین جوامعی بقدرت دست نیاندازد بنظر راه کارگر تبدیل به بورژوازی با در صورتیکه مشخصاتی متمایز کننده داشته باشد تبدیل به یک کاست خود اهدشد. کاست حکومتی خصوصیات داری که ما برای فهمیدن موقعیت آن ناگزیریم آنها را ذکر کنیم. مهمترین این خصوصیات به قرار زیرند:

الف - کاست حکومتی "روابط مشخص و نزدیکی با طبقه مسلط اقتصادی دارد" (فاشیسم ۴)

- ب - کاست حکومتی انحصار طلب است. (راه کارگر - ۱)
- ج - کاست حکومتی سنت گراست (فاشیسم ۴ - راه کارگر ۱)
- د - کاست حکومتی مدافع و پاسدار منافع بورژوازی انحصاری نیست زیرا:

"در حال حاضر بورژوازی لیبرال، مدافع و پاسدار منافع بورژوازی انحصاری در بلوک قدرت است" (فاشیسم ۴ ص ۴۴)

ه - کاست حکومتی سرانجام بازگوکننده منافع سرمایه انحصاری خواهد شد. با یاد ...

حتی دلایل عینی نزدیکی آنرا به بورژوازی انحصاری در پایین چشم انداز پیوندهای محتمل آن در آرزو آید.

توهّمات دمکراتیک

● نقدی بر نظریه

کاست حکومتی و

حاکمیت سیاسی راه کارگر

(۳)

نزدیک ترسیم کنیم" (فاشیسم ۴ - ص ۳۲)

● و - کاست حکومتی در مقابل منافع خرده بورژوازی سنتی حاسیت دارد. "روحانیت هنوز تا حدودی منافع خرده بورژوازی را در برابر گروههای دیگر (از جمله سرمایه انحصاری و متوسط - رزندگان) پاسداری میکند و ..." (فاشیسم ۴ - ص ۴۴)

● ز -

شما منظور که مشا هده میکنیم کاست حکومتی راه کارگر در مجموع پدیده ای متناقض است. و آنقدر راه کارگر در نوشته های خود به آن خصوصیات متمایز و گوناگون میدهد که خواننده باید بنا به "اصول بنیادی" راه کارگر بپذیرد که این کاست منافع هیچکدام از "گروههای اجتماعی" را نمایندگی نمیکند. هرگاه کسی از این بابت مسئله طرح کند متهم به "تفهیمی" خواهد شد. ولی ما امیدواریم از درون اینهمه تناقض که در بخش ۱ نیز به آنها اشاره کردیم روح مطلب را استخراج کنیم. حقیقت آنست که راه کارگر معتقد به مجموعه ای حول ولایت فقیه است که میخواهد حکومت کند. و چون میخواهد حکومت کند "فرمان" براند، ناگزیر است در چهار رچوب جامعه ما، یعنی در جامعه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم اینکار را انجام دهد. و چون اینکار را در چنین چهار رچوبه ای انجام میدهد، یعنی فرمان میراند، بنا بر این بنا به تحلیل اساسی و کلیه احکام از قبیل معلوم، نمیتواند چیزی باشد مگر مجموعه ای فارغ از طبقات در خدمت سرمایه انحصاری وابسته. سرانجام "مذهب" است که باید به خدمت "سرمایه" درآید. اتکار راه کارگر در این استدلال ساخت روحانیت است. آنها خود ویژگیهای روحانیت را بر ارتباط و پایه طبقاتی آن ارجح میدانند و تا آنزمان که هنوز "چشم انداز پیوند میان کاست و سرمایه انحصاری وابسته" تکمیل نشده است ناگزیر روحانیت کاست است. فارغ از طبقات، فارغ از تاریخ، فارغ از هر چیزی.

انسان نمیتواند پیوسته فریاد بزند "من تحلیل طبقاتی میکنم! کاست من طبقاتی است! تحلیل من از حاکمیت طبقاتی است!" اما تا آنزمان که بطور مشخص نتوانسته است پدیده ای را که در برابر ماست بسا عمده ترین و مشخص ترین خصائل آن "ترسیم" کند، تنها حرف زده است. "کاست حکومتی راه کارگر" در حالیکه بشدت از خرده بورژوازی متاثر است (ر. ج. به بخش های بعدی) و یک نگاه ساده به خصوصیات که بسزای شمردیم آنرا نشان میدهد، یعنی نشان میدهد خط حرکت آن خرده بورژوازی است، اما با این وجود، یک کاست است.

در این کاست افرادی از قبیل بنی صدر، بهشتی، رقتی، نسیمی، خمینی، احمد خمینی، منتظری و علامه افرادی حضور دارند که هر کدام در دنبال یک سیاست میباشند. راه کارگر در شماره ۵ از بر عنوان "بحران در میان بالاییها" سه جناح در درون کاست در آن زمان تشخیص میدهد:

- ۱- "جذب جمهوری اسلامی"
- ۲- "پاره ای که هنوز حساسیت خود را در برابر خرده بورژوازی از دست نداده اند" (همانجا) روحانیون، شبه روحانیون و غیره روحانیونی که بدور بنی صدر جمع شده اند و با حزب اختلاف دارند (همانجا)
- ۳- و با دور "داشجویان پیرو خط امام جمع شده اند" که

نصوصیات کاست هستند. چرا که روحانیت خودویژگی حفظ خود در برابر دیگر گروه‌های اجتماعی را دارد. (توگویی راه کارگر چنین خودویژگی ندارد!)

ب) کاست و بلوک سیاسی حاکم:

از نظر راه کارگرها، نگونه که دیدیم کاست در یک بلوک قرار دارد. این بلوک مطابق نظر راه کارگر نسبت به زمانه و سرمایه و استقرار نظم سرمایه داری می‌باشد. و از آنجا که در جامعه سرمایه داری بود. خود آمده. نه تنها خرده بورژوازی سنتی نمیتوانند در آن حاضر باشند و مبدل به کاست شده است بلکه بنا به "اصول بنیادی" بورژوازی انحصاری هم مخفیا نه در آن باید حضور داشته باشد.

خط سیر حرکت بلوک و طبیعت آن در یک چیز خلاصه میشود: تبعیض از طبقه مسلط اقتصادی. راه کارگر در ارائه نظریه سه بخشی بودن حاکمیت (بلوک سیاسی - بلوک قدرت) هیچ دلیل و برهان مستقیمی جز همین "اصل بنیادی" نمیآورد. با وجود آنکه میگوید بورژوازی لیبرال از منافع سرمایه انحصاری دفاع میکند و همچنین میگوید که کاست نمیتواند بپذیرد علناً بورژوازی انحصاری در حاکمیت باشد. با این وجود برای یکی از اجزای حکومت یعنی فرمان ران، فرمان دهنده و حاکم میدانند. این امری است که با بپذیرفت، بجهت دلیل؟ راه کارگر کلمه ای جز طبقه مسلط اقتصادی با یک حاکم سیاسی هم نداشته ما ارائه نمیدهد.

به این ترتیب راه کارگر میگوید بلوک سیاسی متشکل از سرمایه انحصاری - متوسط و کاست (که ۹۶ ماه قبل با پذیرودی به سرمایه انحصاری میپیوست) یک حکومت وابسته نیست.

"حکومت اسلامی یک حکومت دست نمانده آمریکا نیست" (راه کارگر شماره ۲۳)
"حتی با امپریالیسم آمریکا درگیر است" (همانجا) و "امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق ماست" (راه کارگر) و اگر روزی حکومت جدید برای آمریکا بدر مقابل بدتر (یعنی دیکتاتور شاه) بود حاکم است "حکومت اسلامی برای آمریکا نه یک "بد" بلکه یک "بدتر" است" (همانجا)

منظور از حکومت اسلامی، بلوک سیاسی حاکم است و همه جناحها در اینجا راه کارگر ابتدا مشخص نمیکند که آیا همه بلوک سیاسی یعنی بورژوازی انحصاری-لیبرال و کاست، با آمریکا "درگیر" است و یا جناحی از آن در این درگیری شرکت دارد. بعبارت دیگر در بلوک سیاسی حاکم از این لحاظ وحدت وجود دارد یا نه؟ یعنی در حقیقت معلوم نمیکند میان بورژوازی (لیبرال و انحصاری) و کاست کدام یک درگیری را بوجود آورده است؟

بهر حال کاست حکومتی "در دل بلوک سیاسی و در همزونی آن قرار دارد و ناچار است بلوک را بسوی بازسازی کامل سرمایه داری وابسته و دقیقتر، راه انداختن سرمایه انحصاری به پیش ببرد. از آنجا که اقتصاد تعیین کننده است پس همین حالا عیناً و مستقیماً انعکاس مییابد و بلوک را و امیدارد که مطابق میل اقتصاد به شیوه ای منفعل عمل کند. این موضوع را در کاست حکومتی (شماره ۱۰) بدینگونه میبینیم:

"بعبارت دیگر سرمایه متوسط در شرایط کنونی ایران در هیچ بلوک سیاسی که لایه تیز آن متوجه سرمایه وابسته انحصاری باشد، وارد نمیشود. و وارد شدن در یک بلوک سیاسی که سرمایه انحصاری در آن شرکت دارد، سرمایه خرده بورژوازی به معنای خودکشی است. ۳ ضمیمه ۱۰- از نظر راه کارگر خرده بورژوازی (هر بخش آن بطور کلی) نمیتواند جز در بلوکی که لایه تیز آن نسبت سرمایه انحصاری باشد، وارد گردد و چون بلوک سیاسی شامل سرمایه انحصاری است (از نظر راه کارگر) بقیه در صفحه ۷

با "فیلتر" روحانیت از منافع خرده بورژوازی سنت گرا دفاع میکنند" (همانجا ص ۱۱)

ما میدانیم که خواسته بحد کافی گنج شده است. ولی هر کس به خصوص به مقالات سیاسی راه کارگر که در آنها این کاست بررسی شده نظری بیفکند جز اینها و گنجی تحلیل های غیر طبقاتی از "بالا نشینها" چیزی در نخواهد یافت. بهر حال این توصیف نیز در همین مقاله (راه کارگر - شماره ۱۰) از خط امام آمده است: "خط امام" با دفاع از رژیم جمهوری اسلامی در مقابل هر نوع مخالفتی، میخواهد از منافع خرده بورژوازی سنتی دفاع کند. (ص ۱۱) شاید از این لحاظ بتسوار بر حسب "حساسیت" و "درجه حساسیت" این تقسیم بندی را نمود:

۱.	رده بالای کاست، بخش قوی آن	حساسیت خود را از دست داده
۲.	رده متوسط یا... کاست	هنوز در مقابل خرده بورژوازی سنتی حساس است.
۳.	رده پائین یا "خط امام"	از منافع خرده بورژوازی سنتی دفاع میکند یعنی حساسیت محقق دارد.

راه کارگر غرق در تئوری خود، هرواقعه، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و غیره را بر حسب گرایشات متفاوت درون کاست توضیح میدهد. و بدون اینکه معلوم کند بهر حال چرا با یدبه چنین مجموعه ای کاست گفت و آنرا بر مبنای حرکات طبقاتی و موقعیت تاریخی اش توضیح نداد، بنا به تشخیص راه کارگر هر روز یک جناح، یک بخش از کاست عملیاتی متنوع انجام میدهد. آنها یعنی اعضای کاست چون بر روی ولایت فقیه اتفاق نظر دارند بنا بر این عضو کاست هستند. اختلافاتشان هر چند هم طبقاتی و شدیداً شدیداً مهم نیست. این اتحاد بر روی ولایت فقیه آنها را خالی از هر محتوی طبقاتی میکند و جنبه حکومتگری آنها را برجسته میزند. با یدبگوئیم که آیا با تعریف کاست حکومتی راه کارگر مبتنی بر خصوصیت روبنایی "ولایت فقیه" است. و هیچ تبیین دیگری بجز همان اصل بنیادی "خرده بورژوازی درجه حساسیت سرمایه داری وابسته نمیتواند در حاکمیت باشد..." ندارد.

این کاست با طبقه مسلط اقتصادی روابط مشخص و نزدیکی دارد و آن عبارتست از اینکه کاست تابع منافع وی است. کاست سیستمی را حفظ میکند که منافع وی را تا مین مینما بد پس در واقع کاست به سرمایه انحصاری نزدیک میشود. اما همین کاست از منافع خرده بورژوازی سنتی پاسداری میکند "و در مقابل آن حساس است. نمیتواند اجازه بدهد بورژوازی انحصاری وابسته به درون بلوک حاکم بیا یدبه بورژوازی لیبرالها حمله میکند. چرا؟ چون توده خرده بورژوازی از آن حمایت میکند! چون کاست نسبت به منافع آنها حساس است. ما عجله ای در نتیجه گیری از این تناقضات آشکاره در مسوود (الف تا و) آوردیم نداریم. (یعنی تناقض میان خصوصیات کلیه عموماً در ما رکسیم به عنوان خصوصیات خرده بورژوازی ارتجاعی و یا عموماً خرده بورژوازی شناخته شده اند آنچه که راه کارگر بدان کاست میگوید). ولی در همین جا با یدبگوئیم که کلیه خصوصیات دیگر نیز از همین قبیل اند. واضح است که خرده بورژوازی انحصاری طلب است. دلیل خاصی ندارد که این خصوصیت فقط به یک کاست متعلق باشد. سنت گرایان از مشخصات خرده بورژوازی سنتی است. داشتن تضادهایی با سرمایه و در نهایت حامی سرمایه، از خصوصیات خرده بورژوازی بویژه بخشهای بالایی آنست.

اما خواننده ما حق ندارد آنچه گفتیم نتیجه دیگری بگیرد. نه! عجله نکنید! "اصول بنیادی" حکم میکند که نباید بطور باد اینها

"راه کارگر بویژه از ما هم "بالا نشینها"، "حکومتگران"، مردان حکومتی" و... استفاده میکند و نمیگوید: کاست طبقاتی؟!

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

میدان نشسته‌ام بنیاد فربان این وعده‌ها را میخورد دید، آیا این نشان نمیدهد که تحلیل سیاسی بلکه لحظه‌های زودگذر موقعیت‌های مختلف بورژوازی است که تا کشتک‌های شما را تعیین میکنند؟ البته که چنین است. این امر نشان میدهد که انگاری اصلی شما بر حاکمیت سیاسی است. ایمان شما به توده‌ها در اینجا به استفاده صرف از دعواهای حکومت و انگاری روزمره به اختلافات حکومت تحلیل مییابد. شما به مردم میگوئید بنی صدر حرف‌های خوبی میزند، بدنیاال او بیفتید.

های دیگر نیز وجود دارد. ما پیش از نتیجه‌گیری از این مبحث یک مورد دیگر از همین کارزار ۷۵ بررسی میکنیم.

حزب دمکرات، حزب توده و س.ج. (اکثریت)

میدانیم که حزب توده بر اساس منافع و مصالح خود و مواضع هیات حاکمه، در باره جنبش انقلابی به تحلیل و اوضاع ایده‌های ضد انقلابی مشغول است. حزب توده بر اساس تغییرات درون حکومت و خواص مادی این یا آن جناح، بویژه جناح خسرده بورژوازی حاکم، و در رابطه با منافع استراتژیک

انقلابی، در پیش‌گیری به طرز خاص (که ما نشان خواهیم داد در واقع چیست) آنچنان موضع‌گیری میگیرد که اگر در ظاهر بر علیه حزب توده است در باطن سیاست چندماهه قبیل خود حزب توده است. (س.ج. اکثریت به شیوه همه، اپورتونیست‌ها در باطن به حزب توده مینویسند.)

"اینجا دیگر حزب توده از دهان این و آن حرف نمیزند و خودش مریض میگوید حزب دمکرات با کومه‌له که منبع مالی و اسلحه‌اش مستقیماً از جانب عراق و حزب بعث تا میسر میشود تفاوت بنیادی دارد و وارت به حق متنازات را با بی‌بخش صدا میسر یا لیستی خلق کردانیت "کار ۷۵، ص ۲ ضمیمه

در سرتاسر مقاله چنین است: اکثریت "کومه‌له" را از زبان حزب توده میگوید و وابسته به حزب بعث "مینا حد" در حالیکه شدت از حزب دمکرات به عنوان حزب غذا مهربان لیست و دمکرات ... دفاع میکند. آنها مات حزب توده به حزب دمکرات را زمین میکنند و ملاک او هم همان آنها است. حزب توده به کومه‌له است: تا تئید آنها مات به کومه‌له بطور ضمنی و ردا آنها مات به دمکرات ها بطور علنی و شدید. (س.ج. اکثریت) به توده‌ها خلق کرد و خواهندگان خود میگوید:

"حزب دمکرات و وارت بحق جنبش خلق کردانیت"

اما کومه‌له "وابسته و در رابطه کتک با حزب بعثت و غیره" است.

(س.ج. اکثریت در همین چند قیاس اسناد "بازجویی حاکمیتیک" را منتشر کرده است که گویا دلالت بر وابستگی کومه‌له به حزب بعثت دارند، پس از آنکه افراد (س.ج. اکثریت) به همکاری با جاش‌ها و پاساها را کشیده شده‌اند (بنا به دستور کمیته مرکزی) و پس از آنکه آنها به هر قیمت صلح با سرتیره را میخواهند در گردستان بنیاده شود، طبیعی است که جریان کمونیستی و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه‌له) را وابسته بنا مدو حزب دمکرات یعنی حزبی بورژوازی را "و ارت بحق جنبش خلق کرد" ارزیابی کنند.

خود یعنی بیاده کردن "راه رشد غیر سرمایه داری" و انطباق این منافع با منافع سوسیال امپریالیسم در قبال جنبش انقلابی به دلیلانه ترین و بیشترین نه ترین تاکتیک‌ها (اگر بتوان به آن تاکتیک گفت) دست میزند. از دروغ، تحریک، جنگ افروزی علیه خلقها، صلح طلبی در قبال مبارزه توده‌ها و غیره و غیره گرفته تا همکاری با حکومت در شناسایی کمونیستها، پاک کردن شعارها و فربان توده‌ها ... این‌هاست تاکتیک‌های حزب توده.

این نمونه را در رابطه با کردستان و حزب دمکرات میتوان بخوبی مشاهده کرد. آنها یکسک زمان وابسته به بعثت آمریکا دانسته و یکسک در باره آن سکوت اختیار کرده‌اند. در تمام این زمانها موضع حکومت، مکان تسلیم حزب دمکرات به حکومت و همراهی با حزب توده و غیره ملاک حزب توده بوده‌اند. پس از آنکه تا اخیر "توده‌ها بیضا" از حزب دمکرات، حزب توده با جمله به آنها خوشامد میگوید، و این تحول را تحسین میکند، و آنرا قدسی در راه پیشرفت جنبش خلق کرد ارزیابی میکند.

(س.ج. اکثریت در برخورد با این نان به نرخ روز خوردن حزب توده و سیاست بشیر ما نه ضد

از او استقبال کنید شما ما هیبت حقیقی کارهای او را، عوام فریبی او و تلاشی که در جهت اتمام توهمات لیبرال ما با نه بسود خود در راه مخفی می کنید. شما عملاً با این کار خود به او بوی بورژوازی خدمت میکنید و یک قدم از تئوری اپورتونیستی خود نیز عقب ترمیگذارید. در میان اختلافات درون ضد انقلاب حاکم و تاکتیک‌های مختلف بورژوازی حاکم (س.ج. اکثریت) نه تنها نتوانستند است خط اصلی تحول پدیده را و ماهیت جناحها را دریا بدید که آگاهانه با تاکتیک‌های دوره‌ای و موقت بورژوازی حاکم سیاست خود را تغییر میدهد:

"در آفریک علت بی نهایت مهم که باعث اختلافات بین اعضاء جنبش کارگری میشود، عوض شدن تاکتیک‌های طبقات حاکمه بطور عام و بورژوازی بطور خاص میباشد. اگر تاکتیک‌های بورژوازی همیشه یکسان بود با حداقل شبیه بهم، طبقه کارگر به سرعت میاموخت که بدانها با تاکتیک‌های همیشه یکسان و مشابه پاسخ گوید ... این شیوه‌ها از قرا زیر هستند (شیوه‌های بورژوازی) اولاً شیوه زور: ... شیوه دوم شیوه لیبرالیسم است که در جهت توسعه حقوق سیاسی درجهت رفرف امتیازات و غیره قدم برمیدارد ... این تغییرها بطوریکه همیشه هم چنین بوده است برای جنبش کارگری خطرناک تراست و منجر به انعکاس یک جانبه "بورژوازی" در روزهی شد: اپورتونیسم در جنبش کارگری، لیسن-اختلافات درون جنبش کارگری

این فرمیس اپورتونیستی (س.ج. اکثریت) که یک تغییر بنیادین صدر آنهاست و عوام فریبانه، موجب تشدید آن شده است در زمینه

یگانه راه ادامه انقلاب، آموزش انقلابی و ضد قان توده‌ها، شرکت در هم مبارزات آنها، سازماندهی و تشکل مستقل آنهاست. کسی که این راه را ترک کرده جای انقلاب را به فرمیس بورژوازی سپرده است و س

چرا؟ زیرا حزب دمکرات سیاست سازش و ممانعت با هیات حاکمه را میپذیرد و احتمالاً در پی صلح عادلانه (س.ج. اکثریت) خواهد افتاد: چرا؟ چون توده‌های خلق کرد، زحمتکشان کردستان پیغمده صفحه ۲

انقلابی در قبال جنبش خلق کرد، و دشمنی با اختلاف حزب توده با حزب دمکرات به دفاع از حزب دمکرات به عنوان و ارت بحق خلق کرد میپردازد. (س.ج. اکثریت) به جای آنکه سیاست صحیح در قبال کردستان را، یعنی ادا مه و تقویت جنبش

بدون رهبری طبقه کارگر سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نابود نمیشود

سازمان چریکها...

پی به ما هیت سیاست سازشکارانه و اپورتونیستی اکثریت برده اندوحتی مثلا در بوکان خواهان طبع سلاح این "جاشهای خمینی" هستند و اکثریت بیت "ناچار است با دفاع از حزب دمکرات و دروغ بستن به انقلابیون سیاست سازش و خیانت خود را در کردستان تعقیب کند.

"نظر ما این است که غنی بلوریان و دوستان نزدیک وی که راه انشعاب را برگزیدند از جمله نیروهای سالم حزب دمکرات کردستان بوده (یعنی توده ایهای حزب) و وجود آنها در جنبش ملی خلق کرد همواره و روزه ای ترقیخواه بوده است." (کا ۷۵، ص ۷۵)

این شیوه نیز شیوه ای اپورتونیستی است. شیوه ای که مبتنی بر تجزیه ای اپورتونیستی ریزیونیستی نیز میباشد. در حالیکه در جنبش انقلابی خلق کرد کومه له و سایر نیروهای کمونیستی نما بندگان خلق کرد و وارثین واقعی سنت های انقلابی خلق کردها، اکثریت، دمکرات هسار،

یعنی سازشکاران و مصلحت جویان بورژوازی رادر کردستان شما بنده خلق کرده میخواهند. و کومه له را از زبان حزب توده وابسته مینامند. دفاع از سازشکاران و رفرمیست های بورژوازی و ازی، در حالت تظاهر به حمله به سازشکاران و رفرمیسم بورژوازی، اینست آنچه که در عمق تحلیل "کاراکتریت" شماره ۱۷۵، حزب توده و دمکرات هسار وجود دارد.

(س.ج) اکثریت در حالیکه به مواضع چند ماه قبل حزب توده نسبت به دمکراتها متکی است، یعنی آنان را وارثین به حق جنبش خلق کردارز- یا بی میکند، به حزب توده حمله میکند که چرا دید رفرمیستی و ضد انقلابی خود در چند ماه قبل را، با دید رفرمیستی و ضد انقلابی جدیدی نسبت به دمکراتها عوض کرده است؛ اینست همه اختلاف.

نه فقط علم ایمان به توده ها، بلکه فریب توده ها:

حالا فقط همین دو موضع را در نظر بگیرید (س.ج) بواسطه عدم ایمان به توده های انقلابی و امر انقلاب، تا کتیک حمایت از جناحی در حکومت را مدت ها ست پیش گرفته و آنرا با سایر تئوریهای خود یعنی راه رشد غیر سرمایه داری و اینترناسیونالیسم رویزیونیستی منطبق نموده "عدم ایمان به توده ها، ترس از خلاء قیادت آنان، ترس از استقلال آنها، هراس از انرژی انقلابی آنان به جای پشتیبانی کامل و نامحدود اینجاست بیشترین گناهی که رهبران

سوسنال رولوسیونرومنوشویک مرتکب شده اند" و در همین جا است که:

"ما عمیق ترین ریشه های نا مصمم بودن و تزلزل آنان را، تلاش بی پایان و یکلی بی اثر آنان را در انداختن شراب نودر شیشه کهن دستگاه دولتی بوروکراتیک کهنه میا بیم". لنین یکی از مسایل اساسی انقلاب ما، انحراف فدا ثیان اکثریت در اینجا خلاصه نمیشود، آنها تنها ایمان خود به توده ها را از دست نداده اند. از آن بدتر آنها توده ها را فریب هم میدهند. نه فقط روح انقلابی مبارزه طبقاتی را نمیپروراند بلکه هر جا که با ایدایین روح را برجسته نمود، و توده را با آن پرورش داد، بر آن پسرده میافکنند و به مدافعه ضمنی و علنی از جناحی از غذا انقلاب و دروغ و فریب در آموزش و آگاهی توده متوسل میشوند. ناگهان از بنی صدریک مدافع دمکراسی میسازند و حزب دمکرات را وارث خلق کردها می زنند. تلویحاً کومه له و سایر نیروهای انقلابی را که تا کتیک کمونیستی را دنبال میکنند وابسته یا آنرا ریشیت معرفی میکنند و با این وجود به حزب توده نیز حمله میکنند اما نه به تئوری آن، نه به نام آن و بس! آنها اساس امر مبارزه را که همانا پرورش روح انقلابی و "مستقل کردن" توده ها از حکومت با شد دنبال نمیکند. بعکس با ما نور و گاه از این دفاع

بقیه از صفحه ۲

بقیه از صفحه ۴

سرمقاله

تردید وجود ندارد که دامنه مبارزه فعال و مؤثر انقلابی در چنین شرایطی تنها و تنها با اتحاد عمل بر اساس آنچه که قبلاً گفته ایم و بطور قاطع و جدی باید دنبال شود. ممکن میگردد، تشکیل جبهه متحد انقلابی از کمونیستها و دمکرات های انقلابی، با توجه به اتحاد انقلابی میان کمونیستها سهل تر و بهتر به پیش میرود. کمونیستها برای شکل دادن به مقاومت توده ای در نواحی اشغال شده، و برای توانایی حضور مستقل از هیات حاکمه یعنی برای سازماندهی انقلابی توده ها و ایجاد گانون و جبهه ای انقلابی برای توسعه امر انقلاب و... جداً به اتحاد عمل نیرومند میان خود احتیاج دارند. ما با رها و بارها در دو ماه اخیر از کمونیستها خواستیم که وارد اتحاد عمل شوند ما با بین بینی شرایط

فعلی، ویرانه های ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم آمریکا و بعث عراق بارها گفتیم و نوشتیم که حضور انقلابی و فعال در مبارزه، بسیج وسیع توده ها، تشکل آنان و پیشبرد انقلابی مبارزه در چنین شرایطی به اتحاد عمل میان کمونیستها نیازمند است. اینک نیز اتحاد عمل را به عنوان تا کتیک منطبق بر شرایط موجود برای پیشبرد امر انقلاب ضروری و جدی میدانیم. هر تشکل و سازمانی که به این امر به صورتی جدا از شرایط موجود و خواست مبارزه پرولتری بنگرد، هر سازمانی که نسبت به ممالحت جنبش انقلابی با بی تفاوتی و بی غیر فعال برخورد نماید، نه تنها امر مبارزه انقلابی را به وقفه دچار ساخته است بلکه به آن ضربه نیز زده است.

* * *

پس خرده بورژوازی در آن نیست هیچ انسان عاقلی خودکشی نمیکند چنین مجموعه ای میبایست بزودی زیر سیطره سرمایه انحصاری در آید و حکومتی اگر نه وابسته اما نزدیک به آمریکا تشکیل دهد زیرا تعیین کننده در این مجموعه سرمایه انحصاری است و سرمایه انحصاری هم تاب تحمل حرکات "کاست" را از آنگونه که دیدیم نیا بداشته باشد. کاست باید در طی اینحدت به خادم بورژوازی انحصاری و سرمایه انحصاری جهانی یعنی امپریالیسم آمریکا درمی آید، اما پس از ۹ ماه راه کارگر با بی دقتی تمام (در مورد همه حکومت) از درگیری همین حکومت که کاست در آن نقش مسلط دارد، امپریالیسم آمریکا سخن مینگوید. (راه کارگر ۳۳) چگونه است که واقعیت بنا به میل فاشیسم به پیش نرفته است؛ این، ضیظنت و اقعیت است یا خود تئوری بنیادی از بنیادناقص است؟

در اینجا ما نکاتی را می بینیم که دلالت بر تئوری جدیدی از بلوک سیاسی دارد. راه کارگر معتقد است که میتوانند در شرایط معینی یک طبقه یا بخشی از یک طبقه دیگر در حاکمیت سیاسی حضور داشته باشند. اما در ایران چنین چیزی ممکن نیست. زیرا سرمایه انحصاری وابسته در بلوک است. طبقه مسلط اقتصادی هم بورژوازی است. و هیچ بخش از طبقه دیگری نمیتوانند در چنین بلوکی شرکت داشته باشد. زیرا باید به سمت تا مین منافع بورژوازی انحصاری برود.

ما ناچاریم از اینجا دیگر به تئوری بپردازیم و آنچه را که از راه کارگر بعنوان "اصول بنیادی" مرتباً تکرار میکنیم بشکافیم و ببینیم آیا ما ختمان "بنیاد شده" بلوک - کاست" از ابتدا کج نهاده شده است یا نه؟

ادامه دارد

مرکز برامپریالیسم آمریکا و از نجاع داخلی!

سازمان چریکها ...

کردن "شراب نورا در شیشه کهن دستگاره دولتی بوروکراتیک" میاندازند.

ما علی الخصوص در شرایط کنونی که هر لحظه موازنه در مبارزه انقلابی بهم میخورد و صورت آموزش انقلابی توده ها و پیشبرد مبارزه توده ها مستقل از هیات حاکمه، متشکل آنان و ... را بر برماست، بیشتر و بیشتر به خطر این شیوه پسی میبریم.

امید بستن به هیات حاکمه حتی در سخت ترین شرایط، دست کشیدن از افشای هیات حاکمه و تلاش نکردن در راه ایجاد صف مستقل پرولتاریا، شیوه همه کسانی است که امر مبارزه توده ها را مورد شک قرار داده اند. هیات حاکمه ای که در سخت ترین شرایط از اعدام، محاکمه و کشتار انقلابیون دست نکشیده، همواره و همواره لیبه ای از سرنیزه آن به سوی انقلاب بوده است، نیا بد در نظر توده تطهیر شود. امثال بنی صدرها نیا بد با امید "مردم تبدیل شوند تا مردم از آنها استقبال کنند" - امثال "دمکرات" ها نیا بد به عنوان وارثین به حق جنبش خلق کرد، بلکه همانگونه که هستند باید به مردم شناخته شوند، تا توده ها دریا بنده کسانی واقعا امر انقلاب را به پیش میریزند و چه کسانی آنرا به انحراف سازش و ... میکشاند.

تاکتیک های اخیر (س.ج) علی رغم همه حملات سرسختانه مایبی محتوی به حزب توده متسا را و امیدار که خط گرایش به فرم میسم بورژوازی و حتی ترک موضع اپورتونیستی راست سابق را به سود بازم راست تر شدن و به عنوان دنیا لیبه طبیعی تسلط رویونیسم مدرن بر (س.ج) در نظر

داشته باشیم و در همه جا با این فرم میسم و اپورتونیسم راست مبارزه سرسختانه خود را ادامه دهیم. طبیعی است که تکامل بعدی مبارزه طبقه کارگر در ایران مستقیما به این امر مربوط است که ما تا چه حد بتوانیم بر علیه اپورتونیسم راست و رویزیونیسم موفق باشیم. کاراکتریت نمونه بارزی از تزلیل و یگزاک در مقابل مانورهای بورژوازی و وایضا نمونه بارزی از مدافع از احزاب بورژوازی در مقابل کمونیستهاست (دمکرات در مقابل کومه له) یگانها را ادامه انقلاب، آموزش انقلابی و صافخانه توده ها، شرکت در عموم مبارزات آنها، سازماندهی و متشکل مستقل آنهاست. کسی که این راه را ترک کرده جای انقلاب را به فرم میسم بورژوازی سپرده است و پس بهره برداری از تضادهای درون هیات حاکمه و دفاع از احزاب بورژوازی اگر در جهت پیشبرد انقلاب، و در جهت هر چه بیشتر فشرده کردن صفوف پرولتاریا، با تاکتیک برانحرافات و تزلیلات این احزاب و نشان دادن خط پرولتاریایی نباشد، تنها به عیب دیت پرولتاریا از بورژوازی کمک میکند.

(س.ج) اکثریت که اپینگ بیشتر از هر زمان در پی راه رشد غیر سرمایه داری و انطباق مواضع خود به مواضع رسمی حزب توده است، در حالیکه به حزب توده شدت حمله میکند، در واقع این حزب را از تیررس افشای کامل دور میکند، زیرا بجای آنکه در عمل در مبارزه شیوه های حزب توده را بسنجد و بریزد عملا همان شیوه ها را دنبال میکند، و عملا به جای گفتن حقیقت به توده ها، نشان دادن انگیزه اصلی حزب توده ها و اپینی صدرها در مواضع آن، خود توده ها را میفریبد. همانگونه که حزب توده نیز در شماره های اخیر خود به س.ج تذکر داده است، نمیتوان "توده ای بود و با حزب توده درگیر شد. نمیتوان یکی به نعل زد، یکی به میخ راه را شدن از این تاکتیک اپورتونیستی راست و این گرداب رویونیستی، بویژه در شرایط

ما که مبارزه بعد درجه پیچیده تر و خادری به خود نگیرد، مبارزه قاطع بر علیه جنبش تاکتیک متسا و تئوریهای است و پس *

۱ - (س.ج) اکثریت در کار ۷۶، کومه له را تا آن رشت میباید و وابسته بودن آن احزاب از مخالفت میکند. (س.ج) اکثریت نمیتواند به این سادگی و هما نظور که خود به حزب توده اطلاق میکند به وضع و احوال مواضع سیاسی اش را تغییر دهد. آیا انتقادی که مفصل در مورد مکرها در کار ۷۵ به حزب توده شده است، به خود (س.ج) در مورد کومه له وارد نیست؟

بقیه از صفحه ۹

روشنفکری خارج نشده و علیرغم زمینه های عینی فراهم آن نتوانسته است در بین توده ها عمیق و نفوذ قابل توجهی بیابد. "کنفدراسیون سندیکایی ترکیش" ۱۸۰۰۰۰۰ کارگر ترک را در این سندیکایا گرد آورده است. یک میلیون کارگر در "کنفدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی" تحت رهبری حزب جمهوری خواه خلق و حزب رویونیست ترکیه گرد آمده اند و ۳۶ هزار کارگر تحت پوشش رهبری فاشیستهای حزب جنبش ناسیونالیست در "کنفدراسیون سندیکاهای ملی" قرار دارند. وجود چنین شرایطی برای طبقه کارگر ترکیه است که نشان دهنده ضعف شدید جنبش کمونیستی و در عین حال تا کنونی بر آنست که حتی بعد از شکست مبارزات مسلحانه روشنفکران در ۱۹۷۳ و بنظر کل در ۱۹۷۵ نیز کمونیستها نتوانستند در درون توده ها اثرند با اهمیتی برخوردار باشد و بنظر میرسد جنبش کمونیستی در ترکیه گامهای بزرگی از جنبش کمونیستی ما علی رغم ضعف های عدیده اش عقب نرسد باشد. چنین شرایطی است که امکان رشد هر با ناسیونالیستی یا اسلام میسم ارتجاعی و جریانساز رنگارنگ بورژوازی و رویونیستی را در درون طبقه کارگر ترکیه فراهم نموده است. و شرایط بحرانی ترکیه که در صورت وجود آلترنا تیف کمونیستی میتواند علیرغم همه حربه های خونین امپریالیستی مستقیما ویرانگر جهت رهایی خلق حرکت نماید. در کوتاه مدت چنین چشم اندازی زاندارد.

بحران جهانی امپریالیسم و بویژه بحران سیاسی اقتصادی خاور میانه از جمله تحولات مهم ما، سلطه سوسیال امپریالیسم بر اقیانوسها و جنبش روبه رشد خلقهای ستمدیده منطقه، اهمیت ترکیه برای حفظ دیواره جنوب شرقی ناتو و تحکیم آنها یگان آمریکا در ترکیه خطراتی که امنیت خلیج فارس را برای امپریالیستهای توده میباید و بحران فزاینده درونی ترکیه و نقشه یک رژیم تثبیت شده و مستحکم در ترکیه میشود. ندر ما نورهای مستقیم امپریالیسم آمریکا در منطقه از جمله در میهن ما ایفا نموده، ۳۰۰ مایل مرز مشترک با بلوک رقیب همه و همه عوام ملی هستند که ضرورت کودتا را برای امپریالیسم آمریکا پیش آورده اما خلق ترکیه و دیگر خلقهای منطقه بی شک نیاز به نجات سراسر منطقه را به گورستان امپریالیسم و همه رژیم های ضد انقلابی تبدیل نمیدانند. *

برای مقابله با امپریالیسم توده ها باید متشکل و مسلح باشند!

محدود کردن فعالیت های مبارزاتی توده ها، برقراری شرایط نظامی به خاطر جنگ با عراق، تنها به نیروهای ضد انقلابی و

امپریالیسم کمک می کند.

هرگاه توده های وسیع مردم، متشکل و مسلح آماده درگیری با امپریالیسم و ارتجاع نباشند،

امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب و متحدین آنها، از این شرایط

بهره برداری خواهند نمود. سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

۵۹ شهریور ۱۳۵۹

ترکیه و کودتاهای امپریالیستی

اول حزب کمونیست ترکیه و ۱۴ تن دیگر از کادرهای برجسته حزبی در طوطی‌خانه ای بوسیله کما لیت هسا در اطراف طرابوزان بقتل رسیدند. هر چند حکومت نسبتاً ملی و اقتصاداً نسبتاً مستقلی را طی سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ برقرار ساختند، اما بنا بر ماهیت خودتاریخانه می‌توانستند حقوق خلق ترکیه را اعاده نمایند و نه می‌توانستند در مقابل سلطه

برخلاف جوامع کلاسیک سرمایه‌داری و نسبت به آن بسیار اندک بوده و ابزار اجرای این دموکراسی برای اقلیت نیز آنچنان پوشالی است و چنان‌که نتوان در چگونگی انجام ستم و استعمار است که بسا دگی بوسیله‌ها میان مسلح سرمایه، بوسیله چکمه پوتان و "چهار ستاره‌ها" زمین برده می‌شود و آنچنان ستم و استعمار و بریان است که کمتر مجال

منافع کامل امپریالیسم است، معمولاً ارتش ارتگان منظم سرکوبگری طبقات ستمگرا بین کشورهاست که ماهیت نظام بهره‌کشی را بر بیان کسب و دموکراسی برای اقلیت را نیز موقتاً متوقف میسازد تا زمانی نظام را از گزند خیزشهای توده‌ای، از خشم ستیزنده خلق برهانند و شرایط لازم برای تأمین مافوق سودانحصارات فراهم نماید. کودتا بطور کلاسیک حادترین شکل مبارزه جناحی از طبقه، حاکم بر علیه جناحی دیگران، و بسیاری جلوگیری از انفجار توده‌ای است. کودتا بوسیله ارتشهای دست پرورده امپریالیسم بر علیه حکومتهای ملی و مترقی که در شرایط ویژه‌ای شکل گرفته‌اند نیز می‌تواند صورت گیرد.

تاریخ سلطه امپریالیسم اگر تاریخ خونبار جنایات طبقات ستمگراست که کودتا یا زرتیسم تا کتیک امپریالیسم برای حرکت در مین چینیست تاریخ ننگینی است.

● "شفیق حسن‌ک" بعد از رفیق صبحی بدت ۲۰ سال رهبری حزب را بعهده داشت به تسلیم مشی پروتاریه، مقابل بورژوازی و تقلیل خواست پروتاریه در چند فریسم بورژوازی و دنباله‌روی از بورژوازی و اساساً نقی نقش‌نینستی پروتاریه در انقلابات دموکراتیک و ملی عصر امپریالیسم و نقی ماهیت بورژوازی ملی در انقلابات عصر امپریالیسم به منشوسم و فریسم در قلعید و سرانجام نیز این حزب بعد از سلطه روزنیویسم در شوری در جناب روزنیویسم فرظطید و امروز به مثابه یکی از احزاب ضد انقلابی در عرصه سیاسی ترکیه عمل مینماید.

انحصارات بین‌المللی استقلال نسبی خود را مغفوط دارند. از اینرو بعد از ۱۹۲۲ بطور مشخص و برجسته ای پروسه وابستگی ترکیه و سلطه انحصارات بر ساختن اقتصاد بورژوازی - فئودالی ترکیه رشد نمود. بطوریکه پس از جنگ جهانی دوم این پروسه سلطه کامل سرمایه انحصاری و وابستگی ترکیه منجر گردید. در این سالها حزب دموکرات به مثابه نماینده سیاسی بورژوازی کاملاً وابسته و در اختیار سیاست آمریکا قدرت را در ترکیه بدست میگیرد. بعد از این که ترکیه در پیمان نظامی بغداد (که بعداً بغداد از خروج عراق به پیمان سنتو تبدیل میشود) شرکت مینماید، و پیکاه‌هسانی نظامی آمریکا در مرز شوری مستقر میگردد و ارتش ترکیه در جنگ امپریالیستی بر علیه خلق کره شرکت مینماید. حکومت مندرس در سیاست داخلی و طبقه، تا مین مافوق سودا امپریالیستی و سرکوب خلق تحت ستم ترک را بعهده میگیرد و از سوی دیگر بعنوان بهره‌ای در خدمت استراتژی بین‌المللی امپریالیسم بویژه آمریکا قرار میگیرد و یواره جنوب شرقی پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - را تشکیل میدهد.

برگویی و چانه‌زنی در "پرحرف‌خانه" ای بنام پارلمان بر سر چگونگی ستم و بهره‌کشی با قسسی مینماید، و چنان ابعاد ستم در همه پهته‌های زندگی اجتماعی وسیع است که سرمایه مجبور است همواره مزدوران خویش را سینه به سینه خلق قرار دهد.



اشغال ترکیه پس از جنگ جهانی اول بوسیله انگلیس، فرانسه و یونان و تشکیل "جمعیت‌های دفاع از حقوق" برهبری کمالیست‌ها برای آزادی ملی منجر به پیروزی مبارزانشان و تشکیل جمهوری ترکیه در ۱۹۲۴ گردید. اما کمالیست‌ها که بنا به تحلیل استالین (انقلاب دموکراتیک ملی - ۱۹۲۲) نماینده بورژوازی تجاری ملی و ماهیتاً در دوران امپریالیسم خصلت با رز دکارگری - فدهق‌نسی داشتند (طی جنگ‌ها بی‌ملی مطلق صبحی دبیر

در ترکیه نظام میان برای سومین بار بعد از جنگ جهانی دوم مستقیماً قدرت را بدست گرفتند، تا نظم مطلوب امپریالیسم آمریکا را در آن مستقر سازند. نظمیکه بدلیل ماهیت ستمگرا نه‌اش و بدلیل بوسیدگی و انحطاط سرمایه‌داری بین‌المللی و بدلیل لیل متناوب از ۲۰٪ آمریکا از ۱۲٪ تورم و وسعت تروریسم چپ و راست بهم ریخته است و از آنها را استقرار همواره مورد تهدید توده‌ها بوده است.

غارتگری و سودبری در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته آن چنان عظیم است که برای تحقق آن که تنها پیمانند کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نمیتوان دیدگاتوری را در کسول نگهداشت، بلکه باید آنرا همواره آشکار بر فرق سر توده‌ها نگهداشت تا شرایط برای ستم اجتماعی - اقتصادی امپریالیسم و طبقات وابسته آن که عموماً سردر آخور سرمایه‌داریند تا مین گردد.

اگرچه بیان مارکس "سرمایه در جایی متولد میشود که از سرتا پا و از تمام مساماتش خون و گند بیرون میزند" در جوامع تحت سلطه تاریخ سلطه سرمایه‌داریستری از خون و عصیان توده‌ها، در خشونت‌آمیزترین اشکال ستیز طبقاتی و ملی جریان یافته است. همواره خلقها به اشکال گوناگون با اوچ و فرود، در مقابل این سلطه برخاسته‌اند و همواره امپریالیسم و طبقات ستمگر به خونبارترین اشکال سرکوبگری، که کودتا سرفصلهای ننگین آنست متشبه گشته‌اند. عموماً در این ممالک آن اقلیتی که از دموکراسی بهره‌مند است و بر اکثر اهالی اعمال آشکار دیدگاتوری مینماید،

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط بوسیله کارگران و زحمتکشانشان امکان پذیر است!